

وقف ، دیدگاهها و راهکارهای ارتقا

هزار جریبی^۱ ، ایرانمنش^۲

چکیده: در این مقاله ما بایان پیشینه ای از وقف و بررسی دینی و تاریخی آن به بررسی انواع وقف می پردازیم. سپس به بررسی آثار و جایگاه وقف در زمینه های فرهنگی و علمی و اجتماعی می پردازیم. همچنین مشکلات موجود در برابر موضوع وقف را به اختصار بیان نموده و در پایان به بیان پیشنهاداتی در زمینه وفق بر اساس بررسی های انجام شده می پردازیم

چکیده پیشنهادی: در این مقاله براساس اهمیت وقف به بررسی این امر بسیار مهم دینی و اجتماعی بادر نظر گرفتن پیشینه ، انواع و اهمیت دینی آن در اسلام و سایر مذاهب و ادیان پرداخته و سپس به تاثیر آن در جهت پیشرفتهای فرهنگی ، اجتماعی و اقتصادی جامعه که همان رفاه اجتماعی در مفهوم عام ان می باشد می پردازیم و با آسیب شناسی به بیان پیشنهاداتی در راستای استفاده هر چه بیشتر و موثر تر از وقف در رفاه اجتماعی می پردازیم

کلید واژگان: وقف ، رفاه اجتماعی ، دیدگاههای اسلامی وقف ، دیدگاههای غیر اسلامی وقف ، وقف در سایر ادیان و اجتماعات ، راهکارهای ارتقاء وقف ، سرمایه اجتماعی

مقدمه: سنت حسنه‌ی وقف، یک پدیده‌ی دیرپای بشری است که ریشه در عقل، منطق و طبیعت انسان دارد. وقف، در همه‌ی ادیان الهی و حتی آیین‌های شبه‌دینی و تمدن‌های بشری به اشکال و صور مختلف و منطبق بر آیین و سنن و فرهنگ هر جامعه، وجود داشته و دارد، اما آن‌چه مهم است این‌که؛ «گرچه ممکن است صورت ظاهری و نیز آیین مربوط به مسأله‌ی وقف یا شبه وقف در کشورهای مختلف و بین اقوام مختلف متفاوت باشد، ولی در همه‌ی جهان و ادیان یکی بیش نیست و آن عبات است از: جاودان‌قرار دادن تمام یا قسمتی از ثروت خود در راه خدا به منظور بهره‌گیری فرد یا افرادی از جامعه‌ی بشری در درازمدت از درآمد و منافع آن.» (ص 20 [5])

حال که وقف یک سنت حسنه و یکی از افتخارات فرهنگ غنی اسلام و یکی از اهرم‌های مؤثر اعتقادی و فرهنگی برای جبران نارسایی‌ها و نیازمندی‌های جامعه در ابعاد مختلف محسوب می‌شود، بنابراین ضرورت دارد برای ترویج این عمل پسندیده و ارزشمند در جامعه برنامه‌ریزی و تلاش‌های گسترده‌ای صورت گیرد. باید با توسعه‌ی موقوفات فضایی سرشار از معنویت ایجاد شود تا در آن فضا مشکلات فقرا و دردمندان برطرف گردد. کمبودها و نیازهای اجتماعی تأمین شود، زمینه‌ی رشد و تعالی و سعادت و پیشرفت نوجوانان و جوانان فراهم گردد. خیرخواهی و غیرخواهی جایگزین سودجویی و خودخواهی شود، تکاثر و تفاخر از میان برود و صدقات جاریه و باقیات الصالحات به جای آن بنشیند. طبعاً چنین جامعه‌ای به کمال و سعادت خواهد رسید و آینده‌ای روشن و درخشان در پیش رو خواهد داشت..

^۱ جعفر هزار جریبی ، دانشگاه علامه طباطبایی ، jafar_hezar@yahoo.com

^۲ محمد علی ایرانمنش ، دانشگاه علامه طباطبایی ، iranmanesh912@atu.ac.ir

اهمیت وقف از آنجا بیشتر نمایان می شود که تاکید ادیان در کلیه دوره تاریخ ادیان در این امر قابل چشم پوش نیست بخصوص در دین اسلام که با تاکید بیشتری مورد توجه قرار گرفته است. همچنین تئوری وقف در سایر دیدگاههای اجتماعی با عناوین متفاوت دیگری مورد توجه بوده زیرا استفاده از دارایی هایی اشخاص در کل اجتماع بطوری که حداکثر بهره وری را داشته است مورد توجه و سیاست گذاری بشر بوده است.

حال آنکه وقف بهتری را برای بهره گیری معنوی و مادی از توانمندی افراد می باشد بطوری که نه تنها بطور مستقیم از مورد موقوفه استفاده می شود بلکه این کار باعث یک تحرک کلی در اجتماع برای سایر افراد جهت ارائه توانمندی های خود به کل اجتماع می باشد.

اهمیت وقف از تاکید قرآنی آن نیز پیداست که احکام دینی زیادی موجود می باشد که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم با وقف مرتبط می باشد. با واکاوی سیره عملی پیامبران بخصوص پیامبر اسلام و ائمه اطهار به اهمیت وقف بیش از پیش پی می بریم.

بخش ۱

۱-۱- نگاهی به مفهوم و تعاریف وقف

در فرهنگ های فارسی از «وقف» و «اوقاف» تعاریف گوناگونی شده است که مشابهت های زیادی با هم دارند.

در فرهنگ معین (ص 1110 و 1183 [18]) وقف به معنای ایستادن، درنگ کردن؛ تخصیص ملک یا مالی برای مصرف کردن در اموری که وقف کننده تعیین کرده است؛ درنگ کردن در بین کلام و دوباره حرف زدن. آمده است.

فرهنگ عمید (1363، ص 2465 [6]) وقف را «چیزی می داند که از ثروت خود جدا کند تا در کارهای عام المنعه از آن استفاده کنند.» در فرهنگ الفبایی- قیاسی عنوان وقف به «زمین یا ملک یا مستغلی داده شده است که برای مقصود معینی در راه خدا اختصاص می دهند تا درآمد آن به مصرف امور خیریه و از پیش تعیین شده برسد و نیز انحصار چیزی به کسی یا چیزی.» و در تعریف اوقاف (جمع وقف) آمده است: «املاک و اموال و چیزهایی که برای کمک به بینوایان و یا بر مزارها و مساجد و یا امور دیگر وقف کرده باشند.» (ص 92 [8])

«وقف عبارت است از حبس مالی که انتفاع از آن با بقاء عین مال ممکن باشد و تصرف در اصل مال ممنوع و مقطوع گردد و منافع رقبه به قصد قربت در کار «بر» هزینه شود»

وقف به زبان ساده تر عبارت از این است که انسان تمام یا قسمتی از اصل ثروت منقول یا غیرمنقول خود را طبق شرایط خاصی از فروش و توارث و ... منع کند و جاودان نماید، اما بهره و درآمد آن ثروت را در راه خدا (خدمت به خلق خدا، شخص یا اشخاص معلوم، یا عموم مردم، دانشگاه، بیمارستان، مدرسه و ...) هزینه نماید.

این معنی در بین فقها و حقوق دانان و قانون گذاران به عبارت های مختلف بیان شده است.

در صدر اسلام، در اخبار و احادیث و عرف جامعه و وقف‌نامه‌های به جای مانده از حضرت علی^(ع) و سایر صحابه، به جای واژه‌ی وقف، از واژه‌ی صدقه، استفاده می‌شده است. از آنجایی که وقف با سایر صدقات فرق داشته، با پسوند «جاریه» وقف را از سایر صدقات متمایز کرده، از وقف به «صدقه جاریه» تعبیر می‌کرده‌اند. (ص 152-153 [5])

برای انعقاد وقف به جز «شرایط اساسی صحت قراردادها» شرایط خاصی ضروری می‌باشد که عبارت‌اند از :

- ۱- ح- بس ع- ین
- ۲- تس- بیل منفع- ت
- ۳- قابلی- ت بق- ای ع- ین
- ۴- قبض عین. ([1],[3],[11])

۱-۲ انواع وقف:

وقف به اعتبار موقوف علیه دو نوع است:

الف- وقف عام ب- وقف خاص

الف - وقف عام: اگر مصارف موقوفه مخصوص دسته یا طبقه‌ی معین نباشد، آن را وقف عام گویند. مانند: وقف بر فقرا، مدارس و مساجد و وقف برای روضه‌خوانی امام حسین^(ع) و ائمه‌ی اطهار، موقوفاتی که به وسیله‌ی اقلیت‌های دینی برای معابد و امور عام‌المنفعه اختصاص یافته وقف عام تلقی می‌شود. وقف عام نیز خود به دو رویه عمل می‌شود:

1- وقف انتفاعی: یعنی اگر واقف نظرش از وقفی که نموده، تحصیل درآمد نباشد و استفاده‌ی عامه داشته باشد وقف انتفاعی است. مانند: وقف بر مساجد، مدارس، ساختن پل و غیره.

2- وقف منفعتی: یعنی منظور واقف از وقف مال یا اموال تحصیل درآمد باشد و عناوین عامه دارد. مثل: وقف به تعزیه‌داری امام حسین^(ع)، اطعام، تهیه‌ی دارو و درمان، کمک به فقرا، کمک دانش‌آموزان کم‌بضاعت و غیره که سازمان اوقاف و امور خیریه یا متولیان محترم موقوفات وظیفه دارند برابر نیات واقفان خیراندیش منافع و درآمد حاصل از موقوفات را به مصرف مقرر وقف‌نامه برسانند.

ب - وقف خاص: وقفی است که برای شخص یا اشخاص یا اولاد و احفاد وقف شده باشد، پس اگر مصرف وقف مختص گروهی معین باشد آن را وقف خاص می‌گویند مانند: وقف بر اولاد و افراد و گروه یا طبقه‌ی مخصوص از مردم. ([1],[2],[8],[10],[13])

۲-۱ فلسفه تأسیس و ترویج نهاد وقف در اسلام

فلسفه تأسیس و ترویج نهاد وقف در اسلام بر کردن خلأها و برطرف کردن نیازهای فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در جامعه اسلامی است. از صدر اسلام تا کنون به دنبال بروز مشکلی در زندگی اجتماعی و اقتصادی، انسانهای خیر و نیکوکار با ایجاد موقوفات و قرار دادن درآمدهای آن در جهت رفع مشکل اقدام نموده اند. با مروری بر اسناد وقف و تاریخچه اوقاف ملاحظه می شود واقفین با دور اندیشی و بلند نظری وصف ناپذیری حتی برای رفع نیازهای به ظاهر کوچک و کم اهمیت اقدام به وقف نموده اند که مطالعه آن موجبات شگفتی و تحسین هر خواننده ای را فراهم می سازد. برای مثال ابن بطوطه حکایت می کند که «روزی از کوچه ای در دمشق می گذشتم، غلام بچه ای را دیدم که از دست او قدحی چینی بر زمین افتاده و شکسته بود و مردم به گرد او جمع شده بودند. یکی از آن میان به پسرک گفت خرده های قدح را برگیر و نزد متولی اوقاف ظروف ببر. غلام بچه پاره های شکسته را جمع کرد و با آن مرد نزد متولی رفت و آن خرده های ظرف را به وی نشان داد و او از درآمد موقوفه مخصوص این کار پولی برابر قدح به آن پسر داد تا قدحی مانند قدح شکسته خریده، از مضروب شدن و دشنام شنیدن از خواجه و بانوی خود رهایی یابد» (۱۲)

وقف در آیات قرآن کریم

در قرآن آیه ای که بر وقف و احکام آن صریحا دلالت کند، وجود ندارد. ولی دانشمندان مسلمان و مفسران قرآن کریم از کلیت برخی مفاهیم اخلاقی که در قرآن ذکر شده است، چنین دریافته اند که وقف مورد تایید قرآن کریم است. چرا که اعمال خیر و صالح همواره در آیات این کتاب شریف و نورانی ستوده شده و به طور عموم هر آنچه که بر انجام کارهای نیکو و تشویق بدان دلالت داشته باشد، بر وقف نیز دلالت می کند. به تعبیر دیگر می توان گفت که روح وقف مورد تایید قرآن کریم قرار گرفته است.

در نهایت مواردی از اعمال صالح، مانند صدقه، قرض الحسنه، تعاون، انفاق، محبت و کمک به هموعان و.... ذکر شده و به نوعی با روح وقف سازگاری دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

الف: آیاتی که انسان را به عمل صالح ترغیب و توصیه نموده و می دانیم وقف کردن نیز نوعی کار خیر و عملی خدا پسندانه است:»

۱- و اما الذین امنوا و عملوا الصالحات فیوفیهم اجرهم» (آل عمران/ ۵۷) و اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، (خداوند) مزدشان را به تمامی به آنها می دهد. در این آیه، «ایمان و عمل صالح» دو عامل مهم برای استحقاق پاداش دانسته شده است. ایمان، مقتضای اولیه و فطری انسانها است و باید با عمل صالح، ثبوت آن به نمایش گذاشته شود. صالحات در آیه مذکور می تواند بر هر عمل شایسته ای - از جمله وقف - دلالت می کند

۲- المال و البنون زینه الحیوه الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر أملا (کهف/ ۴۶) مال و فرزندان آرایش زندگانی جهان اند و لکن، اعمال صالح که تا قیامت باقی است، نزد پرودگار بسی بهتر و عاقبت آن نیکوتر است.

در آیه مذکور، باقیات صالحات می تواند شامل: نماز، تهجد، ذکر خدا و صدقات جاری هم چون بنای مساجد، مدارس و موقوفات و خیرات در راه خدا باشد. که بدین ترتیب باید گفت: وقف مصداق بارز باقیات صالحات است.

ب: آیه هایی که به تالیف قلوب و جلب محبت دیگران دلالت دارد و چون یکی از مصارف در آمدهای وقف در جهت تحکیم و تثبیت روح همبستگی و محبت بوده و در عین حال احسانی است عاری از منت، و اقدامی است که در بسیاری از موارد، استفاده کننده از منافع وقف، واقف را ملاقات نکرده و چه بسا او را نمی شناسد، ولی از نتیجه لطف او بهره مند می شود، در نهایت تاثیر این عمل خدا پسندانه به مراتب عمیق تر و ماندنی تر خواهد بود.

۱- انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمولفه قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله وابن السبیل» (توبه/۶۰) صدقات منحصرًا مختص است به: فقیران و عاجزان و متصدیان اداره صدقات و کسانی که باید تالیف قلوب آنها کرد و آزادی بندگان و قرض داران و در راه خدا (راه تبلیغ و ترویج دین خدا) و به راه ماندگان.

ج: آیاتی که مردم را به روح تعاون، احسان و برادری دعوت نموده است، مانند:

۱- تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان» (مائده/۲) برنیکی و تقوی همکاری کنید و بر گناه و دشمنی همکاری نکنید.

2- ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی» (نحل/۹۰) یقیناً خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان دستور می دهد.

د: آیاتی که وقف را از طریق تقرب الهی معرفی می کند، مثل:

۱- لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران/۹۲) هرگز به مقام بر و نیکی نخواهید رسید مگر این که از آنچه که دوست دارید، انفاق کنید.

بدون شک برای انفاق، راههای گوناگونی وجود دارد که وقف یکی از مهم ترین مصادیق آن می باشد. در ضمن نیل به مقام ابرار و مقربین نیازمند انفاق از چیزهایی است که محبوب انسان است و معمولاً دل کندن از آنها کاری بس دشوار به نظر می رسد به ویژه در وقف که موقوفه از ملکیت واقف خارج شده و به مالک حقیقی یعنی خداوند متعال واگذار می گردد.

۲- لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من امن بالله و الیوم الآخر و الملائکه و الکتاب و النیین و اتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل....» (بقره/۷۷) نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خداوند و روز باز پسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و مال خود را با وجود دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و... بدهد.

هنگام تعریف نیکی، خداوند به معرفی نیکان می پردازد تا مردم تنها به فراگیری مفاهیم بسنده نکنند. البته باید دانست که ریشه نیکی و نیکوکاری در اعتقاد و ایمان نهفته است. پس از اعتقاد و ایمان به اصول دین، خداوند به بیان اعمال صالح می پردازد و از بخشش مال شروع می کند و این بخشش نشان از عمق ایمان به مبدأ و معاد دارد، زیرا از آنچه به آن محبت دارد در راه خدا می دهد.

بدون شک وقف اموال نیز می تواند مصداق روشنی برای بر و نیکی به شمار آید.

و آیات فراوان دیگری که نقطه مشترک تمامی آنها بیان محبوبیت و مطلوبیت عمل وقف و شخص واقف در بارگاه الهی است. در حقیقت وقف، خروج مال از ملکیت مجازی انسان و پیوستن به ملکیت حقیقی خالق متعال است. دو نکته مهم دیگر از آیات مذکور استنباط می شود

الف: در آیات مذکور موارد استعمال وقف به خوبی تبیین شده است تا واقف آگاه گردد که مال خود را باید در چه راههایی بـ مصرف برساند.

ب: یکی از مهم ترین شرایط مال وقفی برای آن که در درگاه الهی مقبول افتد، این است که باید از اموال دوست داشتنی واقف انتخاب شود و همین نکته می تواند بیانگر ایمان و عقیده واقعی واقف به خدا و روز جزا باشد.

موقوفات پیامبر اسلام و اهل بیت

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) گذشته از این که به فقرا، ضعفا، مستمندان و قشرهای محروم اجتماع کمک می کردند، آیندگان را نیز فراموش نمی کردند و با به جا گذاشتن صدقات و موقوفات زیادی از املاک و زمینها و اموال خویش، سنت حسنه وقف را پایه ریزی کردند. یکی از فصول درخشان زندگانی این پیشوایان بزرگ، اقدامات آنان در زمینه وقف است که هم مردم را به وقف تشویق می کردند و هم شخصا املاک و داراییهای ارزنده ای را وقف می کردند. نکته ای که در این جا نباید از آن غفلت ورزید این است که غرض از ذکر این مسائل و بیان وقفها و صدقه های اهل بیت (علیهم السلام) این است که آنان اموالی که وقف می کردند، ملک شخصی شان بود که از طرق گوناگون جزء اموالشان به حساب می آمد و اگر ملک شخصی آنها نبود نمی توانستند وقف کنند. چرا که انسان به طور قطع وقتی می تواند تمام یا قسمتی از اموال خود را وقف نماید و در راه خدا برای استفاده یک قشر خاص یا جمیع مسلمانان و... قرار دهد که ملک شخصی او باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در غابه (جایی نزدیک مدینه در راه شام) وقتی کنار چاه هم رسید، مسلمانان گفتند: ای رسول خدا آیا این چاه را مصادره نمی کنید؟ فرمود: خیر، ولی یک نفر این چاه را بخرد و بهای آن صدقه داده شود. طلحه بن عبیدالله آن را خرید و وقف کرد. ([19],[10],[9],[1])

به دیگر سخن، وقف کردن چیزی وابسته به ملکیت خصوصی است که اگر شخصی مالک چیزی نباشد نمی تواند وقف کند. واقف باید مالک باشد تا بتواند به دیگری تملیک کند، همان گونه که در کتب فقهی آمده است (به عنوان نمونه رجوع شود به: ([14],[13])) موقوفه اگر مملوک نباشد؛ یعنی مال دیگری باشد و غاصب بخواهد آن را وقف کند صحیح نیست. از این رو وقف هم مانند دیگر صدقات مشروط است بر این که مال وقف شده به گونه ای باشد که انسان بتواند با وقف کردن آن به خدا نزدیک بشود. پس اگر واقف مال حرام را بخواهد وقف نماید، چون آن مال «غصب» و تصرف در آن حرام و معصیت است نمی شود با همان چیزی که به وسیله آن خدا را نافرمانی کرده در پیشگاه خدا مقرب گردد.

موقوفه ها و صدقه های پیشوایان دینی

چنان که اشاره کردیم گذشته از این که رسول مكرم اسلام و خاندان آن حضرت درباره وقف مردم را تشویق می کردند (۱) طبق احادیث معتبر و مدارک تاریخی، خود از نخستین کسانی بودند که اقدام به وقف املاک شخصی نموده و آثار خیری به عنوان وقف برای اعقاب و طبقات بعد از خود به جای گذاردند و وقفنامه هایی تنظیم کردند که به برخی از آنها اشاره می شود:

باغ های مخیریق

واقفی می نویسد: مخیریق یهودی از علمای یهود بود. روز شنبه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جنگ در احد بود، او به یهودیان گفت: به خدا قسم شما می دانید که محمد پیامبر است و نصرت و یاری او بر شما فرض و واجب است. آنها

بهانه آوردند که امروز شبه است. گفت دیگر شبه معنایی ندارد! سلاح خود را برداشت و همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به میدان جنگ آمد و کشته شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مخیریق بهترین یهود است، مخیریق وقتی از مدینه به احد می رفت گفت: اگر کشته شدم، اموال من مال محمد است که در راه خدا صرف کند. آن اموال منشأ اصلی صدقات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شد. اموال مخیریق هفت مزرعه بودند، به نامهای: میثب، صافیه، دلال، حسنی، برقه، اعواف و مشربه ام ابراهیم که مادر ابراهیم (فرزند حضرت رسول) در این منطقه سکونت داشت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن جا می آمد. ([10],[13],[21])

موقوفه های دیگر رسول خدا

موقوفه های آن حضرت منحصر در این هفت باغ نبود، بلکه در کتب تاریخ زمینهای دیگری را به نام صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر کرده اند که یکی بویه است.

حموی در معجم البلدان می نویسد: بویه از زمینهای بنی النضیر بوده است. ([10],[11],[21])

سمهودی می نویسد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خیبر نیز موقوفه هایی داشته است.

ابن شبه می نویسد: بخشی از سرزمین خیبر به نامهای الوطیح والکتیه و سلالم را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وقف کرد. ([1],[9],[19])

بخاری نقل می کند: نوشته یا نوشته هایی در دست امیرالمومنین علی (علیه السلام) (بوده است که وقفهای رسول الله در این نوشته شده بود یا آن نوشته ها وقفنامه موقوفه های رسول خدا بوده است، و لیکن توضیح نداده است که این موقوفات همان هفت باغ مذکور بوده یا موقوفه های دیگر. به هر حال برای روشن شدن مطلب عین عبارت «بخاری» را ذکر می کنیم. ابن حنفیه گوید: اگر علی (علیه السلام) (از عثمان (به بدی) یاد می کرد بدون شک روزی عثمان را به بدی یاد می کرد که عده ای از عمال عثمان شکایت کردند، پس علی (علیه السلام) فرمود: برو پیش عثمان و به او بگو که آنها (نامه هایی که علی در دست داشت) صدقه پیامبر است؛ یعنی در آن صدقات نوشته شده است. سپس کارمندان خود را دستور بده به آن عمل کنند؛ (یعنی مطابق این نوشته ها عمل شود) من نوشته ها را پیش عثمان بردم. عثمان (اعتنا نکرد و) گفت: آنها را از ما دور کن (که نیازی به آن نداریم) من آنها را پیش علی (علیه السلام) آوردم و جریان را گفتم. به من فرمود: از جایی که برداشتی به همان جا برگردان.

ظاهراً این نامه ها مربوط به آن هفت باغ نبوده است، زیرا آن باغها که صدقات رسول الله بوده، معروف بوده است، و احتیاج به دیدن و وقفنامه نبوده، عثمان و دو خلیفه قبلی و سایر مسلمانان و کارمندان دولتی خلیفه نیز آنها را می شناختند. پس احتیاجی به فرستادن وقفنامه و موردی برای بی اعتنایی عثمان نبوده است. از این رو باید گفت: این موقوفه ها غیر از آن هفت باغ بوده است که عثمان اظهار بی اطلاعی کرده و پس از دیدن وقفنامه نیز توانست بی اعتنا باشد. عسقلانی نیز این حدیث را نقل نموده و اضافه می کند: بعضی از علمای اهل سنت همه اموال رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (را که بعد از رحلت آن حضرت مانده بود صدقه نامیده و همه اموال را به نام «صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)» ذکر می کنند، به دلیل حدیثی که ابوبکر نقل کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «نحن معاشر الانبیاء لا نورث ما ترکناه صدقه.» ([13],[14],[21])

ابن ابی الحدید در این مورد چنین می گوید: رسول خدا از دنیا رفت در حالی که مزارع زیادی در «خیبر»، «فدک»، «بنی نضیر»، «وادی نخله» و همچنین «طائف» داشت که پس از مرگ او همه صدقه شد، به دلیل خبری که ابوبکر نقل کرده است. در عمده القاری در شرح گفتار بخاری «و صدقه بالمدينه» گوید: یعنی املاکی که بعد از آن حضرت صدقه شد و گفته می شود که صدقات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه اموال بنی النضیر است که نزدیک مدینه بود و از قاضی عیاض نقل شده که صدقات آن حضرت در مدینه عبارت است از اموال مخیریق و از جمله حق آن حضرت در اموال بنی النضیر و همچنین نصف زمین فدک و ثلث زمین «وادی القری» و دو قلعه از قلعه های خیبر، و سهم آن حضرت از خمس خیبر که همه بعد از آن حضرت صدقه شد به موجب آن حدیث. ([13],[14],[19])

ابن عبد ربّه و ابن ابی الحدید می گویند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مهزور را (که مکانی واقع در بازار مدینه بوده است) برای مسلمانان وقف کرد. (همان گونه که گذشت از جمله صدقات و موقوفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باغهای مخیریق است که نام یکی از آنها مشربه ام ابراهیم است. عمر بن شیبّه در این باره می نویسد: در آخر باب العوالی مدینه منوره بستانی است که چون ام ابراهیم - همسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) - را در آن جا درد زایمان عارض شد، دستش را به چوبی گرفته بود و پس از این که فرزندش در آن جا متولد شد آن را به مشربه ام ابراهیم نامگذاری کردند که هم اکنون آن چوب در آن مشربه معروف است.

علامه عسگری می گوید: علمای مدرسه خلفا از محدثان و مورخان و فقها و لغویین و... توافق کردند بر این که هر چه را که رسول خدا از خود به ارث گذاشته، از مزارع و باغها صدقه بنامند و استناد کرده اند به آنچه که ابوبکر از رسول خدا روایت کرده است که فرمود: «و ما ترکناه») این نامگذاری و سازش به دلایل سیاسی آن روز بوده است و ریشه سیاسی دارد که این جا جـای شـرح آن نیسـت.

علامه مجلسی به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و ارشاد مفید نقل کرده است که: هنگام فتح بنی النضیر رسول خدا اموال (زمینها و باغها و خانه های) بنی النضیر را میان مهاجرین تقسیم کرد و به علی (علیه السلام) دستور داد که سهم رسول خدا را تحویل بگیرد و آنها را صدقه قرار دهد. ([14])

معلوم است که مراد این محقق بزرگوار از صدقه وقف است؛ زیرا آنها اصطلاح علمای اهل سنت را قبول نداشته اند. البته این موقوفات را عملاً به استناد حدیث ابوبکر، جزء اموال عمومی کردند در حالی که آنها در موارد خاصی وقف شده بود.

موقوفه های امیرالمومنین

امیرمومنان (علیه السلام) موقوفه هایی داشت که در تاریخ ثبت شده است و این موقوفات از اموال و دارایی شخصی آن حضرت بوده که محدثان و مورخان نقل کرده اند. و از آن جا که این وقفنامه ها با عبارتهای مختلف نقل شده است، منابع را در طول تحقیق یاد آور می شویم که هر کس بخواهد تحقیق بیشتر کرده و اختلاف نسخ را بررسی نماید، به این مدارک رجـوع کنـد.

عبدالرحمن فرزند حجاج می گوید: این وصیت نامه را ابو ابراهیم (حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام)) نزد من فرستاد! این، آن چیزی است که وصیت کرده و حکم نموده بنده خدا علی در مال خود برای رضای خدا تا این که (به وسیله این وصیت) خدا مرا داخل بهشت نموده و در روزی که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه می گردد، مرا از آتش دوزخ و آتش را از من

دور سازد. آنچه در «ینیع» املاک دارم و به من تعلق دارد و در اطراف «ینیع» هم معروف است که مال من است، همه وقف است و همچنین برده هایی که در آن املاک دارم به غیر از ابی نیزر و ابی رباح و جبیر که آزاد هستند (و حق ولاء دارند) بقیه در همین املاک پنج سال کار می کنند و مخارج خود و عائله شان را از آن جا تامین می کنند. علاوه بر این آنچه که در «وادی القری» (وادی القری) دره ای میان مدینه و شام و از توابع مدینه است. دارای روستاها و آبادی های زیاد بوده و در سال هفتم هجرت با قدرت نظامی ارتش اسلام که اصطلاحاً مفتوحه عنوه نامیده می شود، فتح شد. ساکنین آن یهودی بوده و هر چه زمین آباد داشتند مال مسلمین شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را به یهودی ها به عنوان مزارعه و مساقات واگذار کرد. ([14]) کلمه «قری» و «وادی» دارم همه مختص اولاد فاطمه است و برده هایی هم که در املاک وادی القری دارم، وقف است غیر از اینها هم آنچه در «ذعه» دارم با برده هایی که آن جا هست وقف است و مانند برده های دیگر در املاک کار کرده و مخارج خود و عائله شان را از همان املاک اداره نمایند. علاوه بر اینها آنچه در «اذینه» دارم با برده هایی که آن جا دارم وقف است.

قصیره» هم همان گونه که می دانید وقف است. آن گاه حضرت می نویسد: در حقیقت آنچه در مورد اموال خودم نوشتم «به گونه صدقه واجب» است؛ یعنی وقف است که قابل فسخ نیست و نمی توان آن را فروخت یا به کسی بخشید یا شرایط آن را تغییر داد و قطعی و خارج از ملک خصوصی می باشد، خواه من زنده بمانم یا بمیرم و در هر موردی که برای خدا باشد صرف می شود. بعد در صدد توضیح شرائط واقف و متولی آن برآمده، می فرماید: اموال محمد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) (موقوفه آن حضرت) همان طوری که خود مقرر داشته، مال اولاد فاطمه است و همین طور است اموال فاطمه (س) و برده هایی که در کاغذ کوچکی اسم برده ام همه آنها از بردگی آزادند. تولیت این موقوفه در دست حسن بن علی می باشد و حق دارد متعارف مخارج خود را از درآمد آن املاک بردارد و هر طوری که مطابق خواست خداست مصرف کند. اگر قرضی (دینی) داشته باشد می تواند از همین املاک بفروشد و آن را ادا کند و اختیار و سرپرستی اولاد علی و اموالشان در دست حسن است و اگر حسن بن علی در غیر خانه وقفی سکونت داشته، می تواند خانه وقفی را بفروشد و یک سوم پول را به بنی هاشم و بنی المطلب و یک سوم به آل ابیطالب بدهد و یک سوم باقی مانده را هم در راه خدا مصرف کند. و اما اگر برای حسن پیشامدی کرد، حسین تولیت دارد و به همان نحوی که حسن دارد و این امتیاز که برای فرزندان فاطمه قرار دادم برای رضای خدا و حفظ احترام رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد. و اگر برای حسین پیشامدی کرد، از اولاد علی شخصی را که اسلام و امانت او مورد قبول باشد برای تولیت نصب کنند و اگر چنین کسی پیدا نشد از اولاد پسران فاطمه چنین کسی را انتخاب کنند و اگر نشد از آل ابیطالب اختیار نمایند... این وصیت نامه را در روز ورود به «مسکن» (مسکن) به کسر کاف اسم مکانی در کوفه است. یاقوت حموی می نویسد: کنار نهر دجیل در نزدیکی دیر جاثلیق قرار دارد، آن جا که عبدالمطلب با مصعب در سال ۷۲ جنگید و کشته شد و قبرش در آن جا معروف است.

وقف خانه

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که امیرالمومنین (علیه السلام) خانه ای در بنی زریق داشته و بدین صورت آن را وقف کرد:

به نام خدای بخشاینده مهربان، این است آنچه علی بن ابی طالب آن را در حالی که زنده و کامل بود، صدقه کرده است. وقف نمود خانه خود را که در بنی زریق دارد، صدقه ای که فروخته نمی شود و هبه نمی گردد تا خدایی که وارث آسمان و زمین است، آن را وارث شود. و در این خانه خاله های خود را سکونت داد مادامی که خود یا اولادشان زنده هستند و وقتی مرگ آنها فرار رسید برای محتاج هایی از مسلمانان باشد. [13]

موقوفه های دیگر امیرالمومنین

حضرت موقوفه هایی دیگری نیز داشت که برخی از آنها بدین قرار است. "سویقه" که جایی است در نزدیکی مدینه و آل علی (علیه السلام) آن جا سکونت می کردند، از جمله صدقات امیرالمومنین (علیه السلام) بود. همچنین چاه های «ذوات العشاء»، «قعین»، «معید» و «رعوان» از موقوفات حضرت بوده است. (همان/ همانجا: درباره موقوفه های حضرت، صاحب احقاق الحق نیز مواردی را این گونه نقل می کند: در جلد ۸، ص ۵۸۴ از سهمودی نقل کرده که چشمه هایی که وقف کرده عبارتند از: «عین البحیر»، «عین ابی نیزر»، «عین نولا»، «عین بغیغات»، «عین خیف الاراک»، «عین خیف لیلی» و «عین خیف بسطاس» و در ص ۵۸۵ عین بغیغه و ابی نیزر را از معجم البلدان و شفاء العلیل و رفاء الوفاء نقل کرده است.

از وصیتهای امام (علیه السلام) در مورد مصرف اموالش بعد از وفات او این است که حضرت پس از بازگشت از صفین مرقوم فرموده است: این دستوری است که بنده خدا علی بن ابیطالب امیرمومنان در مورد چگونگی تصرف در اموالش به خاطر خوشنودی خدا داده است. تا از این طریق خداوند وی را قرین رحمت و دمساز بهشت سازد و امنیت و آرامش در سرای دیگر به او عنایت کند.

از آن جمله است: سرپرستی آن به عهده حسن بن علی است که به طور شایسته از آن مصرف کند و به طور شایسته از آن انفاق نماید. اگر برای حسن پیشامدی کرد و حسین زنده است او سرپرستی آن را به عهده بگیرد و به جای وی وظیفه را انجام دهد. پسران فاطمه همان مقدار سهم از این مال را دارند که پسران علی (علیه السلام) و این که سرپرستی آن را به پسران فاطمه واگذاردم به خاطر خدا و به خاطر تقرب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و بزرگداشت حرمت او و احترام پیوند خویشاوندی اش می باشد و با کسی که این اموال در دست اوست شرط می کنم که اصل مال را حفظ کند و تنها از میوه و درآمدش در آن راهی که به او دستور داده ام انفاق نماید و از نهالهای نخل چیزی نفروشد تا همه این سرزمین یک پارچه زیر پوشش نخل قرار گیرد و آباد شود.

امام صادق فرمود...: علی بنده خدا بود. خدا بهشت را برای او واجب کرد مالش را در راه خدا صدقه قرار داد که بعد از او فقرا استفاده کنند و گفت: خدایا این مال را برای این جهت صدقه قرار دادم که آتش را از صورت مرا از آتش دوزخ دور سازی.

هر چند قبل از اسلام وقف به معنای دقیق و امروزی خودش وجود نداشته، ولی انواعی از تخصیص اموال و املاک به معابد، امور خیریه یا افراد وجود داشته که شباهتهایی با وقف دارند. اوقاف ابراهیم خلیل - که تا امروز باقی مانده - خود بهترین دلیل است بر وجود وقف در قبل از اسلام است. کعبه نخستین مکان مقدسی است که بین اعراب و قبل از اسلام شناخته شده، مکانی که به دست ابراهیم بنا شد، برای اینکه پناهگاه مردم باشد، بعد هم معبد عموم عرب شد و آنها با وجود اختلاف قبایلشان هر سال به سوی آن رهسپار می شدند.

مورد و نمونه دیگر، سندی است که هنگام فتح شوش در بقعه دانیال پیامبر(ص) به دست آمده. طبق آن سند، گنجی برای پرداخت وامهای بدون بهره و سود اختصاص پیدا کرده بود. بنا به دستور خلیفه که در سند ذکر شده، گنج به بیت المال منتقل شده و مصارف آن طبق دستور درج شده در سند بوده است .

همه اینها نشان می دهد که قبل از اسلام، انواع وقف برای مردم وجود داشته، با این تفاوت که در اعتقاد مسلمانها اصل بر این است که وقف برای رضایت خدا باشد، در صورتی که در زمان جاهلیت، چنین قصدی در کار نبوده است، به همین دلیل است که امام شافعی، وجود وقف را در جاهلیت به طور مطلق نفی نکرده و فقط وقف هایی را نفی کرده که به قصد نزدیکی و قربت به وجود آمده است

[[14]]

وقف در زمان بنی امیه

دامنه گسترش اسلام، بعد از ظهورش هر چه بیشتر می شد، فرهنگ و تمدن اسلام هم به همان اندازه رشد کرده و شکوفا می شد. وقف هم که یکی از پدیده های فرهنگ مسلمین بود، همراه این تحولات انتشار پیدا می کرد.

اوایل، دولتها دخالتی در اداره وقف داشتند و موقوفات به دست خود واقفان و یا متولیان منصوب شده از قبل آنها، اداره می شد. ولی کم کم افزایش موقوفات و دگرگونی حیات اجتماعی در جوامع اسلامی، دخالت دولتها و تأسیس ادارات اوقاف را الزامی کرد.

در زمان حکومت بنی امیه، توبن عزبن حومل خضرمی، قاضی مصر شد. روزی اعلام کرد که مصرف صدقات مصر، برای فقرا و نیازمندان است و من مصلحت می بینم که در کار موقوفات دخالت کنم تا از طریق تملک و یا ارث از بین نروند. قبل از اینکه توبه بن نمر از دنیا برود، اداره مستقلی زیر نظر قاضی شهر برای اداره کردن اوقاف به وجود آمد و او اولین کسی بود که دستور ثبت اوقاف را در دفتر خاصی صادر کرد. ([1],[2],[13])

وقف در زمان عباسیان

عباسیان از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ ه. ق یعنی چیزی حدود ۵ قرن حکومت کردند. آنها تقریباً بر اکثر قلمرو وسیع اسلامی در طی حکومت آنها در دورانی که شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی شروع شده بود، وقف گسترش زیادی پیدا کرد. آن طور که در کتب تاریخی و سفرنامه ها آمده، در این عصر در بیشتر شهرها و روستاهای کشورهای اسلامی، موقوفاتی وجود داشته که در بین آنها، اوقاف بغداد، دمشق، مصر و ایران اهمیت بیشتری داشته اند.

دکتر الکبسی نویسنده کتاب احکام وقف در شریعت اسلامی می نویسد: در دوران عباسیان، اداره موقوفات در اختیار کسی بود که صدر الوقوف نامیده می شد. ([1],[2],[13])

حنا بله

زحیلی ضمن بیان نظریه‌ی حنابله پیرامون آنچه وقف آن جایز است، وقف درهم و دینار را در زمره‌ی موارد بطلان وقف نزد آنان ذکر کرده است و می‌نویسد. «قد وضع الحنابلة و غیرهم حنابطا لما يجوز وقفه و ما لا يجوز، فقالوا: الذی يجوز وقفه هو کل ما جاز بیعه و جاز الانتفاع به مع بقاء عینه، و کان أصلا یبقی بقاء متصلا كالعقار و الحيوانات و السلاح و الأثاث و أشباه ذلك و ما لا ینتفع به الا بالاتلاف مثل الدنانیر و الدراهم (النقود) و ما لیس بحلی، و المأكول و المشروب و الشمع و أشباهه، لا یصح وقفه فی قول عامه الفقهاء؛ لأن الوقف تحیس الأصل و تسبیل الثمرة، و ما لا ینتفع به الا بالاتلاف لا یصح فیہ الوقف؛ لأنه لا یمکن الانتفاع به علی الدوام.»

حنابله و دیگران ضابطه‌ای را برای مال موقوف ذکر نموده‌اند و می‌گویند: وقف هر آنچه که بیع آن جایز است و انتفاع از آن با بقای متصل عین آن ممکن می‌باشد مانند عقار و حیوان و سلاح و ااثیه و نظایر آن؛ صحیح است. اما آنچه که انتفاع از آن موجب اتلافش می‌گردد مانند نقود و خوردنی و آشامیدنی و شمع و نظایر آن، در نزد همه‌ی فقها وقفش صحیح نیست؛ زیرا وقف، تحیس اصل و تسبیل ثمره است؛ لذا آنچه که انتفاع از آن موجب اتلافش می‌گردد، وقفش صحیح نیست، چون انتفاع دائمی از آن ممکن نیست.

ابن قدامه نیز در مغنی ذیل عبارت مختصر: «ما لا ینتفع به الا بالاتلاف مثل الذهب و الورق و المأكول و المشروب فوقه غیر جائز.» (آنچه که انتفاع از آن موجب اتلاف آن می‌گردد، مانند: طلا (دینار) و اسکناس و خوردنی و نوشیدنی، وقف آن جایز نیست.) می‌نویسد:

«و جملته آن ما لا یمکن الانتفاع به مع بقاء عینه كالدنانیر و الدراهم و المطعوم و المشروب و الشمع و أشباهه لا یصح وقفه فی قول عامه الفقهاء و أهل العلم. آنچه که انتفاع از آن با بقای عین آن منافی است، مانند: دینار و درهم و خوردنی و آشامیدنی و شمع و مانند آن، وقف آن نزد فریقین صحیح نیست.

قیل فی الدراهم و الدنانیر یصح وقفها علی قول من أجاز اجارتها، و لا یصح لأن تلك المنفعة لیست المقصود الذی خلقت له الأثمان و لهذا لا تضمن فی الغصب فلم یجز الوقف له كوقف الشجر علی نشر الثیاب و الغنم علی دوس الطین و الشمع لیجمل به.»

گفته شده وقف درهم و دینار بنابر اینکه اجاره‌ی آن جایز باشد، صحیح است؛ اما این نظریه صحیح نیست؛ زیرا چنین منفعتی که درهم و دینار برای آن وقف می‌شود، در زمره‌ی انتفاعاتی که درهم و دینار برای آن وضع گردیده است، نیست و به همین خاطر درهم و دینار غصب شده ضمان ندارد.

بنابراین وقف درهم و دینار صحیح نیست؛ زیرا همانند وقف درخت برای آویزان نمودن لباس‌های شسته شده و وقف چهارپا برای لگد نمودن گل و وقف شمع برای زیبایی می‌باشد [که اینها همه، مصادیقی از انتفاعات غیر مقصودند و وقف درهم و دینار نیز از این قبیل است]

شمس الدین ابن قدامه در شرح کبیر نیز نظیر همین عبارات را ذکر نموده است. ([1],[2],[13])

ابن همام در شرح فتح الغدير از قول شافعی این گونه نقل می کند:

قال الشافعی کل ما أمکن الانتفاع به مع بقاء أصله و يجوز بيعه يجوز وقفه، و هذا قول مالک و أحمد أيضا، و أما وقف ما لا ينتفع به الا بالتلاف كالذهب و الفضة و المأكول و المشروب فغير جائز فی قول عامه الفقهاء و المراد بالذهب و الفضة الدراهم و الدنانیر و ما ليس بحلی.

شافعی می گوید: هر آنچه که انتفاع از آن با بقای عین آن ممکن بوده و بیع آن جایز باشد، وقفش جایز است و این قول مالک و احمد نیز هست؛ اما وقف آنچه که انتفاع از آن موجب اتلافش می گردد، مانند طلا و نقره و خوردنی و آشامیدنی در نزد همه ی فقها جایز نیست. مراد از طلا و نقره نیز درهم و دینار و غیر زیورآلات است.

الموقوف كونه عینا معینة مملوكة ملكا یقبل النقل یحصل منها مع بقاء عینها فائدة أو منفعة تصح اجارتها ... و دوام الانتفاع به المقصود

آن گاه در بیان قید احترازی «المقصود» می گوید:

خرج ما لا یقصد كنقد للترزین به أو الاتجار فيه و صرف ربحه للفقراء. «به قید «المقصود»، وقف آنچه مقصود نیست، مانند وقف نقود (درهم و دینار) برای زینت کردن یا تجارت با آن و استفاده از سود آن برای فقرا، خارج می گردد. شربینی در مغنی المحتاج هم نظیر همین عبارت را دارد.

زحیلی نیز پیرامون نظریه ی شافعیه در وقف درهم و دینار می گوید:

لا یصح وقف الدراهم و الدنانیر للترزین علی الأصح المنصوص، لأنه انتفاع غیر مقصود..([1],[2],[13])

حنفیه

زحیلی ضمن بیان نظریه ی حنفیه درباره ی وقف منقول، به رأی آنان پیرامون وقف پول (درهم و دینار) نیز اشاره کرده است و :

«لم یجز الحنفیة وقف المنقول و منه عندهم البناء و الغراس الا اذا كان تبعا للعقار، أو ورد به النص كالسلاح و الخیل، أو جرى به العرف كوقف الكتب و المصاحف و الفأس و القدوم و القدور (الأواني) و أدوات الجنابة و ثیابها، و الدنانیر و الدراهم، و المکیل و الموزون، و السفینة بالمتاع، لتعامل الناس به، و التعامل - و هو الأكثر استعمالا یترك به القیاس، لخبر ابن مسعود: ما رآه المسلمون حسنا، فهو عند الله حسن. و لأن الثابت بالعرف ثابت بالنص

حنفیه وقف منقول را جایز نمی دانند. و از آن جمله است ساختمان و نهال؛ مگر اینکه تابع زمین موقوف باشد و یا اینکه نصی در آن مورد وارد شده باشد؛ مانند: نص وارد پیرامون وقف سلاح یا اسب، و یا در نزد عرف رایج باشد؛ مانند: وقف کتاب، قرآن، تبر، تیشه، ظروف، تابوت، کفن، درهم و دینار، مکیل، موزون و کشتی با همه امکاناتش . دلیل بر جواز وقف دسته ی

سوم این است که وقف این موارد در نزد مردم شیوع دارد و شیوع موجب می گردد که آنها را با دیگر موارد نتوان قیاس نمود. ابن مسعود در خبری می گوید: «آنچه را که مسلمانان نیکو می پندارند، در نزد خدا نیکوست.» همچنین آنچه که به دلیل عرفی ثابت می شود، به نص نیز ثابت می گردد.

سپس می نویسد: و هذا قول محمد، المفتی به. و بیاع المکیل و الموزون و يدفع ثمنه مضاربة أو مباحضة، كما يفعل فی وقف النقود، و ما خرج من الربح يتصدق به فی جهة الوقف. لكن قال ابن عابدين: وقف الدراهم متعارف فی بلاد الروم دون بلادنا، و وقف الفأس و القدوم كان متعارفا فی زمن المتقدمين، و لم نسمع به فی زماننا، فالظاهر أنه لا يصح الآن، و لئن وجدنا قليلا لا يعتبر، لأن التعامل هو الأكثر استعمالا.

محمد نیز بر همین اساس فتوا داده است. و مکیل و موزون، فروخته شده و بهای آن در تجارت (مضاربه یا مباحضه) به کار گرفته می شود. چنانکه در وقف نقود نیز این گونه عمل می گردد و درآمد حاصل از تجارت در جهت وقف صرف می شود. اما ابن عابدين می گوید: وقف درهم در بلاد روم رایج است؛ ولی در سرزمین های اسلامی رواج ندارد. وقف تبر و تیشه نیز در گذشته رواج داشته؛ ولی اکنون اطلاعی از آن در دست نیست. لذا ظاهر این است که وقف آن دو اکنون صحیح نمی باشد؛ زیرا ولو اندکی یافت شود مع ذلک چنین وقفی امروزه صحیح نیست؛ چون رواج به معنی کثرت و شیوع است.

در جای دیگر می نویسد: ان متقدمی الحنفیة أجازوا وقف الدنانير و الدراهم و المکیل و الموزون، لكن الظاهر أنه لا يجوز الآن لعدم التعامل به.

قدمای حنفیه وقف دینار و درهم و مکیل و موزون را جایز دانسته اند؛ ولی چنین وقفی امروزه صحیح نیست؛ زیرا متعارف نمی باشد.»

طرابلسی نیز می گوید: فی فتاوی الناطفی عن محمد بن عبدالله الأنصاری من أصحاب زفر أنه يجوز وقف الدراهم و الطعام و المکیل و الموزون. فقيل له: و كيف يصنع بالدراهم؟ قال: يدفعها مضاربة و يتصدق بالفضل. و كذا يبيع المکیل و الموزون بالدراهم أو الدنانير و يدفع مضاربة و يتصدق بالفضل. و قيل على هذا ينبغي أن يجوز إذا قال وقف هذا الكر على أن يقرض لمن لا بذر له من الفقراء فيدفع اليهم و يبذرونه فإذا حصدوا يؤخذ و يقرض لغيرهم و هكذا دائما.

ناطفی از محمد بن عبدالله انصاری نقل می کند که می گوید: وقف درهم و طعام و مکیل و موزون صحیح است. از او سؤال شد: با درهم وقف شده چگونه عمل می شود؟ پاسخ داد: با آنها مضاربه می شود و درآمد آن به مصارف وقف می رسد. مکیل و موزون نیز درهم و دینار فروخته می شود و با درهم و دینارهای به دست آمده مضاربه می شود و درآمد حاصل صرف موارد وقف می گردد.

بدین ترتیب باید صحیح باشد که بگوید: این مقدار از طعام مانند گندم را وقف نمودم تا به عنوان بذر در اختیار فقرا قرار داده شود. در این صورت گندم مزبور در اختیار آنان قرار می گیرد تا با آن کشت کنند و پس از برداشت محصول، گندم های وقف شده از آنان اخذ می گردد و به دیگران قرض داده می شود و همین طور این جریان ادامه می یابد. ابن همام در شرح فتح القدير و

ابن عابدین در حاشیه پس از اینکه نظیر عبارات طرابلسی را ذکر نموده‌اند، از قول محمد بن عبدالله نقل می‌کنند: «مثل هذا كثير في الري و ناحية دنهاوند».

مرجع ضمیر اشاره‌ی «هذا»، وقف درهم و دینار، و مکیل و موزون، و طعام مانند گندم است؛ گرچه متیقن از مرجع اشاره‌ی طعام می‌باشد؛ اما در معنی و ملاک فرقی بین «وقف طعام برای قرض دادن آن به فقرا» و «وقف درهم و دینار برای قرض دادن» نیست.

تمرتاشی در تنویرالبصار (التمرتاشی، بی‌تا، ۳/۳۷۴) و حصفکی در الدرالمختار (الحصفکی، بی‌تا، ۳/۳۷۴) نیز وقف درهم و دینار را در زمره وقف منقول متعارف ذکر کرده‌اند.

برخی از حنفیه با وقف درهم و دینار مخالفت ورزیده‌اند؛ از جمله مرغینانی در هدایه، وقف درهم و دینار را به دلیل منافات آن با تأیید وقف جایز نمی‌داند. بابوتی در شرح العنایه نیز در ذیل عبارت مرغینانی «قال الشافعي: كل ما يمكن الانتفاع به مع بقاء أصله» می‌گوید: «بقوله كل ما يمكن الانتفاع به مع بقاء أصله احتراز عن الدراهم و الدنانير فان الانتفاع الذي خلقت الدراهم و الدنانير لأجله و هو الثمن لا يمكن بهما مع بقاء أصله في ملكه». ([1],[2],[13])

مالکيه

زحیلی می‌گوید: «قال ابن جزى المالكي: يجوز تحييس العقار للأرضين و الديار و الحوانيت و الجنات و المساجد و الآبار و القناطير و المقابر و الطرق و غير ذلك. و لا يجوز تحييس الطعام لأن منفعته في استهلاكه، و لكن نص الامام مالك و تبعه الشيخ خليل على جواز وقف الطعام و النقد، و هو المذهب، و ينزل رد بدله منزلة بقاء عينه».

ابن جزى مالکی می‌گوید: حبس عقار مانند زمین و خانه و دکان و باغ و مسجد و چاه و پل و مقبره و راه و مانند آن جایز است. وقف طعام جایز نیست؛ زیرا انتفاع از آن موجب اتلاف آن می‌گردد؛ ولی مالک و شیخ خلیل وقف طعام و نقود را جایز می‌دانند و همین نظریه صحیح است. [زیرا طعام و نقود، قرض داده شده] و اعاده‌ی بدل آنها به منزله‌ی بقای عین آنها می‌باشد.

در جای دیگر از همان کتاب می‌گوید: «مالکيه وقف درهم و دینار را جایز می‌دانند» و در توضیح اینکه چه گونه با وجود انتفاع از درهم و دینار، عین آنها باقی می‌ماند؟ به انتفاع از آنها به نحو قرض دادن اشاره کرده و می‌گوید: «و ينزل رد بدله منزلة بقاء عينه» «با عودت دادن بدل درهم و دینار قرض داده شده، گویی عین آنها باقی است».

دکتر خطیب نیز پیرامون نظریه‌ی مالکيه درباره‌ی وقف پول چنین می‌نویسد: أجاز فقهاء المالكية وقف المنقول عموماً، فوقف الذهب و الفضة و الدراهم و الثياب و الطعام و الكتب و غيرها جائز عندهم». ([1],[2],[13])

فقهای مالکی وقف منقول را به طور عموم جایز دانسته‌اند؛ لذا وقف طلا، نقره، درهم، لباس، غذا، کتاب و غیر آن در نزد آنان جایز است.

بنابراین جمهور مالکیه و اکثر حنفیه، وقف درهم و دینار را به هدف تجارت و صرف سود آن در جهت خیر و بر و یا برای وام قرض الحسنه جایز می‌دانند؛ اما حنابله وقف درهم و دینار را صحیح ندانسته و دلیلشان مخالفت آن با ماهیت وقف (تحبیس اصل و تسبیل منفعت) است. شافعیه نیز استفاده از درهم و دینار وقفی برای زینت یا تجارت را انتفاع غیر مقصود دانسته، با چنـین وقفـی مخالفـت ورزیده‌اند

نشست پانزدهم مجمع بین‌المللی فقه اسلامی وابسته به سازمان کنفرانس اسلامی که در تاریخ ۱۴ تا ۱۹ محرم ۱۴۲۵ ق در مسقط عمان برگزار شد، وقف نقود را مجاز اعلام کرد. ([1],[2],[13])

وقف در زمان عثمانی

وقتی آل عثمان در اکثر کشورهای غرب، قدرت را به دست خودشان گرفتند، تشکیلات وسیعی را برای وقف بوجود آوردند. در زمان آنها قوانین و مقررات زیادی به تصویب رسید که به خیلی از آن قوانین، هنوز هم در کشورهای اسلامی، عمل می‌شود. از نمونه قوانینی که در عهد عثمانی صادر شد «آیین‌نامه اداره اوقاف است» که در ۱۹ جمادی الآخر سال 1280 تصویب شد و تکالیف و اختیارات مدیران اوقاف و متولیان در آن بیان شد. آیین‌نامه دیگری هم در ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۸۷ هـ. ق صادر شد که انواع زمینها را در دولت عثمانی و معاملات موقوفات و مستغلات وقفی را بیان کرد. قانون دیگری هم در رمضان ۱۲۷۴ صادر شد و همین طور تا عصر حاضر ادامه یافت که بسیاری از آن تقسیمات هنوز هم مورد عمل است.

۲-۲ نتایج و آثار وقف

وقف را باید از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جزء مظاهر خاص پیشرفت و رفاه جامعه بدانیم. طبق موازین دینی به کمک وقف، معمولاً ثروت‌ها بعد از چند سالی از خانواده‌ای به خانواده دیگر و از طبقه‌ای به طبقه دیگر انتقال می‌یابد و نوعی تعدیل و تقسیم ثروت پیش می‌آید. این امر در حقیقت نوعی بیمه اجتماعی است. فقر زدایی یکی دیگر از اهداف مهم وقف است. احکامی برای حمایت از مستمندان، کمک به نایبانیان، زمین گیران، از پافتادگان، آوارگان، بچه‌های بی سرپرست، یتام، اسیران، بیماران، سالخورده‌گان، کمک به مقروضان، دور افتادگان از وطن، خون بهای مقتول، قتل‌های غیر عمد، ضیافت، شرکت در برداشت، محصول، امدادهای اجتماعی و غیره صادر شده است. نتیجه طبیعی وقف رامی‌توان در سه فرآیند ذکر کرد: تعدیل ثروت، توازن اجتماعی و همکاری جامعه که همه این‌ها در اصل زیربنای عدالت اجتماعی و اقتصادی جامعه هستند. وقف آثار و برکات بسیاری دارد، ولی به طور کلی دارای دو اثر درونی و بیرونی است. اثر درونی متوجه شخص واقف

است که با این عمل به تزکیه نفس خویش پرداخته و روحیه دنیا طلبی و مال اندوزی را از خود دور کرده است و اثر بیرونی آن در جامعه نمود پیدا می کند که می تواند در محور فقر و محرومیت و فاصله شدید طبقاتی تأثیر بسزایی بگذارد. این اثر بیرونی چنان نقش مهمی ایفا می کند که حتی در اداره یک جامعه می توان از آن کمک گرفت. یکی از پدیده های جالب و با اهمیت در شهرهای اسلامی، تداوم املاک از طریق قوانین اسلامی وقف و ارث بود. براساس نوشته های گویتن، وقف به واقف اجازه می دهد که املاکش را برای استفاده دائمی بهره برداران، اهدافش را نسبت به انتقال منافع، تعیین بهره برداران و دیگر موضوعات مربوطه با اطمینان از این که به مثابلقانون رعایت و مورد احترام قرار می گیرد، ماندگار سازد. وقف علاوه بر آثار مذهبی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی، آثار جغرافیایی مهمی به همراه دارد. در برخی مناطق که پدیده وقف گسترش یافته است چهره جغرافیایی آن مناطق دگرگون شده است. همچنین وقف در سیما و چشم انداز جغرافیای شهرها مؤثر بوده است. ([1],[2],[3])

بخش ۳

آثار و کارکردهای فرهنگی و تربیتی وقف:

۳-۲ نقش وقف در توسعه ارزش های الهی و معنوی

یکی از مهمترین جنبه و اساسی ترین بعد در بحث وقف و نقش وقف در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی، نقش وقف در تکامل و توسعه ارزش های الهی و معنوی است. رشد ارزش های مادی و معنوی در یک جامعه به مثابه رشد، توسعه فرهنگ آن جامعه تلقی می شود و زوال ارزش های مادی و معنوی در یک جامعه به مثابه زوال فرهنگ و تمدن آن جامعه، ارزیابی می گردد. مهمترین نقشی که وقف در توسعه فرهنگ و تمدن ایفاء می کند توسعه ای معنوی جامعه است. توسعه ای معنوی جامعه بدین مفهوم است که جامعه در بعد الهی، دینی و ارزش های معنوی خویش بیشتر از ابعاد مادی رشد می کند؛ زیرا اگر وقف را از دیدگاه انسانی و معنوی آن نگاه کنیم، وقف، عبارت است از به خدمت گرفتن ارزش ها و امکانات مادی به نفع ارزش های معنوی، به عبارت دیگر جامعه زمانی از لحاظ معنوی بیشتر رشد می کند که ارزش های مادی و امکانات مادی اش در خدمت امکانات و ارزش های معنوی اش باشد. و در عوض ارزش های معنوی زمانی در یک جامعه می میرد که ارزش های معنوی در خدمت امکانات و ارزش های مادی بوده و توانمندی های انسانی، الهی و معنوی جامعه قربانی اهداف مادی، غیر انسانی و غیر الهی گردد. روی همین جهت است که ابتدال، پوچگیری، و انکاری، فرهنگ مصرف، مادیت و بی دینی در جامعه ای رشد پیدا می کند و همگانی می گردد که همواره ارزش های الهی و معنوی در آن به نفع ارزش های مادی قربانی می شوند. و از سوی دیگر جامعه ای که در آن ارزش های معنوی حاکم است، ارزش های مادی همیشه در خدمت ارزش های معنوی است. با توسعه وقف ثروت و سرمایه های مادی جامعه به صورت عادلانه در میان همه اقشار جامعه توزیع می گردد. با گسترش فرهنگ وقف و انفاق، مدام از تراکم و انباشتگی ثروت به دست عده، قشر یا طبقه ای خاص جلوگیری به عمل می آید. وقف از دیدگاه انسانی به مفهوم پیروزی ارزش های معنوی در وجود انسان است و گسترش فرهنگ وقف در یک جامعه به معنای سیطره ای ارزش های معنوی بر ارزش های مادی در جامعه است. یا به تعبیر دیگر، وقف عبارت است از استخدام امکانات مادی برای گسترش ارزش های معنوی، انسان واقف می داند که همه ی انسان ها حق دارند تا از مزایای

امکانات مادی برخوردار باشند و هیچ کس تحت هیچ عنوانی حق ندارد این حق مسلم را، از آنها، غصب نماید. انسان واقف، انسان خود آگاه است لذا انسان واقف، وقف می کند اما نه بدان خاطر؛ تا فخر بفروشد بلکه او وقف می کند تا درد جامعه را به مثابه ای ریشه کن کند و بدین گونه درد را از وجود خویش نیز بیرون سازد او فقر افراد جامعه را به مثابه ای فقیر بودن خویشن اش تلقی می کند. دقیقاً به همین لحاظ است که نقش گسترده ای وقف در توسعه فرهنگ و تمدن اسلامی نیز درک می گردد. فرهنگ و تمدن اسلامی که بر مبنای ارزش های الهی، توحیدی، عدالت اجتماعی، رفع محرومیت و رشد معنویت در جامعه ای بشری استوار است. بنابراین با یقین می توان ادعا کرد که می توان با گسترش هر چه بیشتر فرهنگ وقف و انفاق، فرهنگ و تمدن اسلامی را توسعه داده و نظام توحیدی را به قاعده ای نظام زیست بشر تبدیل کرد. ([۷])

۳-۲ اثر آموزشی-فرهنگی وقف و تأثیر در توسعه علوم و فنون:

ابعاد آموزشی و فرهنگی وقف در جوامع اسلامی بسیار گسترده است. وقف به عنوان یک منبع مستمر مالی مراکز علمی پستوانه ای مردمی داشته است و چه بسیار مدارس و مراکز علمی در جهان اسلام که از طریق وقف ایجاد و گسترش یافته اند و بسیاری از عالمان بزرگ با استفاده از درآمدهای اوقاف توانسته اند به مدارج عالی علمی برسند. وقف پاسدار نشر معارف اسلامی است. استفاده از درآمدهای وقف برای ساخت مساجد، دانشگاه ها، خوابگاه های دانشجویی، تأسیس کتابخانه های عمومی، برگزاری کنگره های جهانی حج، مجالس عزاداری ائمه (ع)، مسابقات قرائت قرآن کریم در سطح بین المللی، و... از کارکردهای فرهنگی و آموزشی وقف می باشد. ([۴])

۳-۳ وقف و اثرات تربیتی

یکی از مسائل مورد توجه مکتب اسلام گسترش عدالت اجتماعی و نجات دادن انسانها از ناامیدی و تبعیضهای گوناگون اقتصادی، اجتماعی و ایجاد قسط و عدل است. لذا در قرآن کریم بطور مکرر به آیاتی برمی خوریم که بر مساله ی نیکو کاری و احسان و کمک به فقرا و مستمندان، دستگیری مظلومان و غیره تاکید می نماید. سنت حسنه ی وقف نیز یکی از حسنات موکد و از باقیات و صالحات است که مورد تاکید آیین اسلام می باشد. ([10])،

بخش ۴

آثار و کارکردهای اجتماعی وقف:

در بعد اجتماعی وقف همچون چتری بزرگ سایه ی خود را بر سر تمام نیازمندان و محرومان می گستراند و جامعه را از فقر که عامل بسیاری از مفاسد اجتماعی، اخلاقی و سستی در ارکان دینی است، نجات می دهد و امکان همزیستی مسالمت آمیز را در محیطی مملو از اخوت و حسن ظن، که زمینه ساز پیشرفت و تعالی جامعه خواهد شد فراهم می کند. بسیاری از خدمات اجتماعی در گذشته از طریق موقوفات ارائه می شده است؛ کاروانسراها، رباطها، دارالایتم و... اما کنی بودند که به شدت مورد نیاز جامعه سنتی بوده و واقفان با عنایت به این دسته از نیازهای اجتماعی اقدام به عمل وقف می کرده اند، حمایت از گروه های اجتماعی مانند مسافران، فقرا، کمک به ازدواج افراد بی بضاعت، ایجاد مراکز بهداشتی و درمانی، تأسیس پرورشگاه های

کودکان بی سرپرست، ایجاد مجتمع تربیتی در مناطق محروم کشور و... از مهمترین کارکردهای اجتماعی وقف در جامعه است. سنت حسنه وقف یکی از مصادیق بارز احسان و غیرخواهی است که انسان با بهره گیری از تعالیم انبیا آن را از دیرباز بنیان نهاده و در صحنه حیات اجتماعی به ودیعت گذاشته است. روحیه تعاون اجتماعی و سبقت در خیرات در نهاد وقف عینیت می یابد و به عمل واقف، مهر ابدیت می زند. در وقف دو بعد خود دوستی و نوع دوستی انسان به منصف ظهور می رسد. یکی از هنرهای اسلام به منظور نفوذ بیشتر کلامش در انسان استفاده از خود دوستی انسان (حب النفس) است که در آیات مختلف خطاب به انسان عنوان شده. در وقف نیز از بعد خود دوستی انسان استفاده کرده و عضویت در این نهاد را راهی می داند که در آن نام انسان و مالکیت اموال و دارایی های او تا ابد تضمین می شود و در مواردی که مد نظر دارد عایدات آن به مصرف می رسد. ([۲۲]، [4])

۴-۱ مبارزه با فقر

یکی از مهمترین کارکردها و آثار وقف نقش آن در از بین بردن فقر است. از متون اسلامی به خوبی روشن است که اسلام خواهان زدودن همه ی جوانب و زوایای فقر در اقتصاد جامعه و نیز به دنبال رفاه عمومی در حد معقول و مشروع است. اسلام برای اجرای عدالت اجتماعی، تعدیل و توزیع ثروت و از بین بردن فقر در جامعه، قوانینی چون خمس و زکات را وضع کرده و در عین حال ثروتمندان را تشویق به خیرات نموده تا به فقرا و تهیدستان کمک شود و اغنیا و مالداران را از جمع آوری و نگهداری ثروت بر حذر داشته است. ([۶]، [22])

۴-۲ جایگاه اجتماعی وقف

- ۱- از بارزترین ویژگیهای اجتماعی نظام وقف طبقاتی نبودن آن است. بدین معنا که سنت وقف همواره و برای همه ی اقشار جامعه قابل دسترسی است و در انحصار یک طبقه ی خاص نبوده و نیست.
- ۲- نظام وقف عبارت است از چارچوب بنیادین مسئولیتهای متقابل و همبستگی اجتماعی میان ثروتمندان و نیازمندان.
- ۳- نظام وقف یکی از ساز و کارهای تحقق عدالت اجتماعی و وسیله ای صلح آمیز برای توزیع مجدد در آمد بدون هرگونه اجبار و مداخله ی قسدرت حاکمانه بوده و هست.
- ۴- وقف نقش ملموسی در ارائه ی خدمات رفاهی (بویژه در مناسبتها و حوادث و تصمیم گیریهای مهم شخصی و خانوادگی مانند ازدواج، اسـتـغال، تحصیـل، برگـزـاری مراسم و عـزا و...) دارد.
- ۵- وقف در حمایت از کیان خانواده که سنگ بنای جامعه است و حفظ انسجام و یکپارچگی آن از طریق حمایتهای مالی و تدارکاتی و نیز حمایت از حقوق افراد ضعیف و بیمار خانواده ها و کسانی که از توانمندیهای جسمی و روحی کمتری برخوردارند نقش مهمی ایفا کرده و می کنند.
۶. وقف فراهم کردن چارچوبی اساسی برای مشارکت مردم در امور اجتماعی است بدین معنا که تصمیم یک فرد برای نهادهای عام المنفعه (چون مدرسه بیمارستان) را به وجود می آورد.

مشکلات عملی اوقاف

پدیده وقف دارای حیطه گسترده ای از فعالیت و اقدام می باشد، تا جایی که اگر به درستی هدایت شود، به بسیاری از نیازها پاسخ می دهد و هیچگاه جامعه انسانی با کمبودهای اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و فرهنگی روبرو نخواهد شد. اما مهم این است که هم نیازها براساس اولویت در سطح افکار عمومی معرفی شود و هم ضرورت آن عینی و متناسب با عواطف و درک و توجه واقفان لحاظ گردد. البته وقف می تواند در جنبه شخصی و خانوادگی نقش داشته باشد و گاه در بعد عمومی و در جهت پرکردن خلأهای اجتماعی، که قرآن بر کارهای عمومی و همیاری و حل مشکلات و برطرف کردن نابسامانی های جامعه از طریق تعاون بر نیکی تأکید می کند. ز (ج.7، [7])

امابریخی از مشکلاتی را که موجب شده است اوقاف در جوامع اسلامی نتواند نقش بالقوه خود را ایفا کند می توان به این شرح بر شمرد:

۱-۵ افت بهره‌وری و کارایی مؤسسات وقفی

با گذشت زمان و نبودن انگیزه‌ی مناسب برای متولیان و نداشتن صلاحیت لازم، املاک و تأسیسات وقفی کارایی خود را از دست می‌دهند و در مقایسه با موارد مشابهی که توسط بخش خصوصی اداره می‌شود بهره‌وری آن کاهش می‌یابد.

۲-۵ عدم امکان تغییر کاربردی به دلیل تغییر شرایط

شیوه‌ی استفاده از املاک و اراضی به ویژه در مناطق شهری ثابت نیست و با گذشت زمان کاربری آنها تغییر می‌یابد. در برخی از موارد ممکن است موقعیت مکانی مطلوب‌تر و ارزش بالاتری کسب کند و در موارد دیگری ممکن است مطلوبیت مکانی خود را از دست بدهد، بنابراین ثابت بودن نوع استفاده، با استفاده‌ی بهینه از آنها تعارض می‌یابد.

بخش ۶

رابطه وقف و سرمایه اجتماعی

بطور کلی بین وقف و سرمایه اجتماعی یک جامعه رابطه تنگاتنگی وجود دارد. چون سرمایه اجتماعی مجموعه ای از هنجارهای اجتماعی است لذا وقف به عنوان یک عمل خیرخواهانه جز سرمایه های اجتماعی قرار میگیرد و لذا هر عملی که موجب رشد عمل وقف در جامعه شود باعث رشد و انباشت سرمایه اجتماعی در آن جامعه می گردد. ازطرف دیگر چون سرمایه اجتماعی باعث ایجاد اعمال خیرخواهانه می شود لذا اگر جامعه ای دارای اندوخته ای مناسب از سرمایه اجتماعی باشد بطور درونزا عمل وقف در آن جامعه رشد پیدا می کند. ([25],[24])

از یک سو چون سرمایه های اجتماعی یک جامعه بر اقتصاد و سرمایه مادی آن کشور تأثیر گذار است لذا در صورت اینکه عمل وقف در جامعه ای نهادینه گردد باعث افزایش سرمایه های اجتماعی آن کشور و در نتیجه به بهبود شاخص سرمایه اقتصادی آن جامعه نیز کمک موثری می کند.

از لحاظ روانشناختی داشتن اختیار و کنترل یکی از عوامل موثر بر روند رشد مادی و معنوی یک جامعه می باشد لذا هر عملی که این روحیه را در عموم جامعه گسترش دهد نیز مفید می باشد. وقف به عنوان یک پدیده که به فرد اجازه می دهد بعد از کسب و در اختیار گرفت چیزی اداره آن را در راه مثبت و خیرخواهانه ای کنترل و ارائه دهد باعث افزایش روحیه اختیار و کنترل مثبت در جامعه می گردد. ([24],[25],[26])

بخش ۷

پیشنهاها

وقف به عنوان سنت حسنه ی نبوی (ص) در طول قرن ها، تأثیر شگرفی در رشد و اعتلای علمی، فرهنگی و اجتماعی داشته است.

بسیاری از مسلمانان در طول تاریخ براساس احساس وظیفه و انگیزه های مقدس و خیرخواهانه آثار ماندگار زیادی از خود بر جای گذاشته اند. آثاری که به عنوان باقیات الصالحات گره گشای بسیاری از مشکلات مردم و رفع کمبودها و نارسایی های اجتماعی شده است.

تأسیس هزاران مرکز علمی، آموزشی، فرهنگی، رفاهی، درمانی و عبادی و ... از آن جمله است. نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و هم چنین ضرورت حفظ روحیه ی خیرخواهی، ایثار و نوع دوستی ایجاب می کند، این سنت حسنه تقویت و روز به روز گسترش یابد، تا امکان رشد و اعتلای جامعه بیش از پیش فراهم آید.

بنابراین وقف این چشمه ی زلال عشق و خیراندیشی باید هم چنان جوشان بماند و بر کرانه ی کویر زندگی جاری باشد، تا دردمندان و نیازمندان از برکت آن بهره مند شوند و آسایش و آرامش را تجربه کنند. بی پناهان به پناه گاهی امن دست یابند و علم و دانش، توسعه یابد و زمینه ی رفع مشکلات جامعه فراهم گردد.

یکی از مهم ترین پیش شرط ها و اساسی ترین نیازها در این حوزه، افزایش آگاهی و اطلاعات مردم از مقوله ی وقف و موقوفات است که باید با استفاده از روش ها و ابزارهای مناسب و مؤثر در این جهت گام برداشت.

در جمع بندی نیز فهرست وار بر مواردی که می تواند به تحقق اهداف مربوط به توسعه و ترویج فرهنگ وقف کمک کند، تأکید می شود:

1. برگزاری همایشی با عنوان «نقش شوراهای اسلامی در ترویج و توسعه ی فرهنگ وقف» به منظور دادن اطلاعات و آگاهی های لازم به اعضای شوراها و تقویت پُل ارتباطی بین نهاد وقف و مردم شهرها و روستاهای هر استان.

2. برگزاری همایش «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد و تشکلهای غیردولتی در ترویج و توسعه‌ی فرهنگ و سنت حسنه‌ی وقف» با دعوت از همه‌ی اعضای هیأت مدیره و مسئولان همه‌ی مؤسسات خیریه و سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه.
 3. برنامه‌ریزی برای معرفی واقفان و تبیین آثار مثبت وقف و موقوفات هر منطقه در نشریات محلی هر استان و شهر.
 4. تشویق و ترغیب دانشجویان برای انجام پایان‌نامه‌های دوره‌ی کارشناسی و کارشناسی ارشد در حوزه‌ی وقف.
 5. تشویق دانش‌آموزان و دانشجویان به ویژه رشته‌های علوم اجتماعی برای انجام کارهای پژوهشی در حوزه‌ی وقف.
 6. برگزاری سالیانه‌ی جشنواره‌ی وقف و تقویت فعالیت‌های علمی، فرهنگی و هنری در این عرصه با استفاده از ابزارهای هنری، فیلم، تئاتر، داستان، سرود و ...
 7. ایجاد زمینه‌ی بازدید دانش‌آموزان و دانشجویان از مراکز درمانی، علمی، فرهنگی و آموزشی موقوفه به منظور آشناساختن آنها با اهمیت وقف در رفع مشکلات و توسعه‌ی رفاه اجتماعی.
 8. چاپ و انتشار زندگی‌نامه‌ی واقفان خیراندیش به شکلی زیبا و تأثیرگذار از نظر محتوا، نوع نگارش و ... به منظور قدردانی از آنان و ایجاد انگیزه‌ی در جامعه.
 9. برگزاری مراسم بزرگداشت واقفان در مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها و ...) و مراکز درمانی به صورت سالیانه. (در مدارس می‌توان از همکاری انجمن اولیاء و مربیان و در دانشگاه‌ها از انجمن‌های دانشجویی کمک گرفت).
 10. انجام فعالیت‌های گسترده‌ی تبلیغی از طریق نصب تابلوهای مناسب با جذابیت و زیبایی خاص در سطح شهرها.
- البته به علت نیازهای جامعه مقوله‌های وقف تعدد پیدا می‌کند چون وقف محدوده خاصی ندارد و می‌توان به تمام نیازهای جامعه وقف را سرایت داد. زیرا مراد از وقف امری است که به رفع نیازهای جامعه در راستای کمال و سلامت مادی و معنوی آن کمک کند، وقف مدرسه، حوزه‌های علمیه، کتاب و کتابخانه، توسعه مراکز عبادی مثل مسجد، یا محل ترویج معارف اسلامی برای عزاداری‌ها و یا رفاه عمومی و اقتصادی مثل وقف قنات و آب و اراضی کشاورزی و توسعه مراکز بهداشتی و درمانی جامعه از جمله‌ی مصادیق وقف است.

بخش ۸

راهکارهای ترویج وقف

می‌توان از راه‌های مختلفی سنت حسنه‌ی وقف را ترویج کرده و گسترش داد که برخی عبارتند:

1- تبیین آیات وقف به متمولین متدین

2- بیان سیره و سخن اهلیت ع در این زمینه

وقف زمین و آب برای رفاه مردم

وقف خانه برای نیازمندان

وقف مجتمع رفاهی برای نیازمندان و نسل آینده

3- مشخص کردن نیاز های روز جامعه

سومین راهکار می تواند روشن شدن مصادیق وقف در عصر ما باشد، یعنی علاوه بر اینکه با آیات و روایات مردم به سوی وقف ترغیب می شوند باید نمونه های عینی نیازهای جامعه را در مقابلشان قرار داد تا آنان ضمن علاقه ای که به وقف پیدا کرده اند مشکلات و نیاز ها را لمس نمایند و در این راه قدم هایی بردارند . و برای دنیا و آخرت خود و نسل آینده شان در این زمینه تلاش کنند .

4- مطمئن کردن مردم به آینده ی موقوفات

مردم نباید در مورد عملکرد متولیان وقف تردید داشته باشند؛ آنان باید اطمینان کامل پیدا کنند که اموال موقوفه ی آنان پایمال نخواهد شد و در مسیر ارزشی خود استفاده می شود . همچنانکه خداوند متعال پایداری و سود اخروی آنرا تضمین فرموده متولیان وقف نیز با عملکرد مخلصانه این را ثابت کنند .

بنا بر این عدم اطلاع از بهره های مادی و معنوی وقف و عدم اطمینان بهره گیری صحیح و رعایت نکردن آداب وقف ، از موانع مهم تمایل به وقف کردن ؛ در عصرماست .

5 - بیان آثار وقف

تأکید بر آثار وقف، در مطرح شدن، پذیرش و ترویج وقف تأثیر فراوانی دارد . باید به مردم بیاورانیم که وقف سنت حسنه ای است که فقر زدایی کرده، فاصله طبقاتی را کاهش می دهد. کسانی که ثروتمند هستند در راه احیاء فقرا و کمک به نیازمندان وقف می کنند که این اقدام عدالت اجتماعی را در پی دارد، این افراد از امکاناتی که خود برخوردارند دیگران را نیز برخوردار می کنند مخصوصاً با وقف مراکز عبادی، آموزشی، رفاهی و بهداشتی می توان فرهنگ وقف را در جامعه رونق داد.

منابع:

[1] ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ۶۰۶-۵۴۴ ه ق

[2] ابن بابویه قمی ، بوجعفر محمد بن علی، مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه، قرن ۴ ه ق.

- [3] ابن بابویه قمی ، بوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع من لا یحضره الفقیه، قرن ۴ ه. ق
- [4] - امام جمعه زاده ،سید جواد ، نقش وقف در بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ، نشریه :فقه و اصول «وقف میراث جاویدان » تابستان ۱۳۷۹ - شماره ۳۰
- [۵]- دانش پور،سیدعلی و ریاحی سامانی ،نادر ، چرا و چگونه وقف کنیم؟ ، سازمان چاپ و انتشارات ، ۱۴/۵/۱۳۸۹
- [۶]- سالک ، محمد تقی ، «سخنی درباره وقف و موقوفه غلامی»، مجله‌ی میراث جاویدان، ش ۲، ص ۴۱.
- [۷]- سلیمی فر ،مصطفی ، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی - اجتماعی آن ، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰
- [8]- شیخ طوسی، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، ۳۸۵-۴۳۶ ه. ق
- [9]- شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۳۸۵-۴۳۶ ه. ق
- [10]- شیخ طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ۳۸۵-۴۳۶ ه. ق
- [11]- شیخ مفید، المقنعة ، ۳۳۶-۴۱۳ هجری قمری
- [۱۲]- شهابی ، علی اکبر ، تاریخچه وقف در اسلام،
- [13]- عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعة، قرن یازدهم هجری
- [14]- علامه مجلسی ، بحار الأنوار الجامعة لدُرر اخبار الائمه الاطهار، ۱۰۳۷-۱۱۱۰ هجری
- [۱۵]- عمید، حسن ، فرهنگ عمید، ۱۳۳۳، (رهاد قربان زاده از اعضای مؤسسه لغت نامه دهخدا۱۳۸۹)
- [16]- قرشی ، سید علی اکبر ، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.].
- [۱۷] - معراجی ،سعید ، وقف سنت ماندگار، صائن ؛ بنیاد پژوهش و توسعه فرهنگ وقف، ۱۳۸۵
- [۱۸]- معین، محمد ،فرهنگ معین، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۵۰
- [19] ناصف علی ناصف ،التاج الجامع للاصول، ج ۲، ص ۲۴۳ به نقل از صحیح بخاری، مسلم و ترمذی.
- [20]- نوای وقف، مرداد 1387، ماهنامه ی داخلی اداره ی کل اوقاف و امور خیریه استان کرمانشاه
- [21] -واقدی، محمد بن عمر، المغازی، قرن سوم ه. ق

[22]- هزارجریبی، جعفر، صفری، رضا، آناتومی رفاه اجتماعی، جامعه و فرهنگ، ۱۳۹۱

[23]- یونس بن بکیر، سیره ابن اسحاق، بیروت ۱۴۰۱ ه.ق

[24] fukuyama, Francis, Social Capital and Development, The coming Agenda, SAIS Review, 2002

[25] Puntnam, Robert, Social Capital Measurement and Consequences, ISUMA, vol 2, No 1

[26] Stone, Wendy, Measuring Social Capital Towards a Theorically informed measurement framework for researching social capital in family and community life, Research Paper No. 24 , 2001